



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۱/۱۸

نویسنده: ن. جلیل زاد

انسان، این بلندترین قامتِ معنا

۲۰۲۶/۱/۱۸

انسان برای من امروز عزیزتر و زیباتر از هر زمانی است، نه به این دلیل که جهان بهتر شده، نه به این دلیل که آدم‌ها مهربان‌تر شده اند، بلکه چون من در این سال‌ها آموخته‌ام که زیبایی انسان نه در کمال او، بلکه در امکان اوست، در این ظرفیت حیرت‌انگیز که می‌تواند از دل تاریکی، روشنایی بیافریند، از دل شکست، معنا بسازد، و از دل رنج، راهی به سوی دیگری باز کند.

سال‌هایی که بیرون از وطنم زیبا و مغموم گذشت، سال‌هایی بود که جهان را نه از پشت پنجره ای یک فرهنگ، بلکه از میان هزاران چشم، هزاران زبان، هزاران تجربه دیدم. هر جامعه ای که واردش شدم، هر کوچه و خیابانی که در آن قدم زدم، هر انسانی که با او سخن گفتم، تکه ای از من را جابه‌جا کرد، گویی جهان با دست‌های نامرئی‌اش مرا ورزیدن، انجام دادن، تمرین کردن و مهربانی ورزیدن یاد می‌داد تا از پوسته ای تنگ گذشته بیرون بیایم و در ظرفی بزرگ‌تر جا بگیرم. در این سال‌ها فهمیدم که «انسان‌تر شدن» یعنی چه. نه مؤدب‌تر شدن است، نه نرم‌تر شدن، نه حتی مهربان‌تر شدن. انسان‌تر شدن یعنی دیدن انسان در انسان، یعنی عبور از قضاوت‌های شتاب‌زده، از مرزهای مصنوعی، از برجسب‌هایی که ما را از هم جدا می‌کند. یعنی فهمیدن این حقیقت ساده اما عظیم که هیچ‌کس تمام حقیقت نیست، اما هرکس تکه ای از حقیقت را با خود حمل می‌کند. پیش از این، گاهی از من می‌پرسیدند: «آیا تو انسان را خدا می‌دانی؟» «و من امروز با اطمینان می‌گویم: نه. نه چون انسان کوچک‌تر از خداست، بلکه چون انسان بزرگ‌تر از هر تصویری است که از خدا ساخته‌اند. خدا خواندن انسان، تحقیر انسان است، چون انسان را در قالبی می‌ریزد که از پیش ساخته شده، در حالی که انسان خود سازنده ای قالب‌هاست. انسان نه خداست و نه بنده، انسان پدیده ای است که هنوز تعریف نشده، هنوز تمام نشده، هنوز در حال شدن است. وقتی وارد اجتماع‌های گوناگون شدم، وقتی با آدم‌هایی از فرهنگ‌ها، زبان‌ها، باورها و تاریخ‌های متفاوت زیستم، تازه فهمیدم که انسانیت یک مفهوم انتزاعی نیست، یک تجربه ای زنده است. انسانیت در نگاه پیرمردی است که در ایستگاه ریل، قطار برایت لبخند می‌زند، در دستی است که در غربت به سوی تو دراز می‌شود، در کودکی است که بدون دانستن زبان‌ت با تو بازی می‌کند، در زنی است که در صف نان، جای خود را به تو می‌دهد. انسانیت در همین لحظه‌های کوچک است که جهان را قابل تحمل می‌کند. در این سال‌ها آموختم که بزرگ‌ترین خطای یک انسان این است که روی خوبی دیگر انسان‌ها حساب نکند. نه از سر ساده لوحی، بلکه از سر فهم. فهم اینکه اگر انسان‌ها ذاتاً بد بودند، اگر شر در اکثریت بود، اگر نفرت بر محبت غلبه داشت، جهان تا امروز دوام نمی‌آورد.

هیچ شهری ساخته نمی‌شد، هیچ پلی زده نمی‌شد، هیچ مکتب‌ای، هیچ شفاخانه‌ای، هیچ کتابخانه‌ای، هیچ خانه‌ای برپا نمی‌شد. اگر انسان‌ها اکثراً بد بودند، ما امروز اینجا نبودیم، چون مدت‌ها پیش همدیگر را نابود کرده بودیم. اما جهان ایستاده است. و این ایستادگی، سندی است بر اینکه خوبی، نه استثنا، بلکه قاعده‌ی پنهان جهان است.

در این سال‌ها دوستی‌های درخشان دیدم، دوستی‌هایی که مثل چراغی در تاریکی می‌درخشیدند. اما دشمنی‌ها هم کم نبودند. تهدیدها، توهین‌ها، سوءتفاهم‌ها، خیانت‌های کوچک و بزرگ... و عجیب است که با وجود همه ای این‌ها، عشق من به انسان بیشتر شده است. شاید چون فهمیده‌ام که پلیدی‌ها، هرچقدر هم زیاد باشند، نماینده ای انسان نیستند، نماینده ای زخم‌های انسان‌اند. آدم‌بد، معمولاً آدمی است که زخمی است، گم شده است، ترسیده است، یا در تاریکی مانده است. و من در این سال‌ها آن قدر از این زخم‌ها دیده‌ام که دیگر نمی‌توانم کسی را تنها با رفتار ظاهری‌اش قضاوت کنم. بعضی‌ها می‌گویند آدم‌های بد زیادند. اما من می‌گویم: اگر تو n تا دیده‌ای، من n به توان m تا دیده‌ام. و با این حال، هنوز باور دارم که انسان ارزش دوست داشتن دارد. نه چون کامل است، بلکه چون می‌

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

تواند کامل‌تر شود. نه چون همیشه خوب است، بلکه چون می‌تواند خوب‌تر شود. نه چون بی‌خطاست، بلکه چون می‌تواند از خطا عبور کند.

انسان برای من امروز زیباتر است، چون من امروز بهتر می‌بینم. زیبایی انسان در چهره اش نیست، در اخلاقش نیست، در دین و مذهبش نیست، در ملیتش نیست، زیبایی انسان در توانایی او برای تغییر است. در اینکه می‌تواند از خاکستر برخیزد، می‌تواند از صفر شروع کند، می‌تواند از دشمنی به دوستی برسد، می‌تواند از نفرت به عشق برسد.

من در این سال‌ها فهمیدم که انسان تنها موجودی است که می‌تواند علیه خودش قیام کند، می‌تواند باورهایش را زیر سؤال ببرد، می‌تواند گذشته اش را نقد کند، می‌تواند خودش را دوباره بسازد. هیچ موجود دیگری چنین قدرتی ندارد. هیچ موجود دیگری نمی‌تواند بگوید: «من اشتباه کردم» و بعد راهی تازه بسازد. انسان برای من زیباتر است چون آزاد است، آزاد از جبرهای تاریخ، آزاد از قفس‌های ذهنی، آزاد از سرنوشت‌های از پیش نوشته‌شده. آزاد است که انتخاب کند، که تغییر کند، که بهتر شود. و شاید همین آزادی است که انسان را از هر مفهوم دیگری برتر می‌کند. نه برتر از خدا، نه برتر از طبیعت، بلکه برتر از خودش، برتر از نسخه‌ای دیروزش، برتر از محدودیت‌هایش، برتر از ترس‌هایش.

در این سال‌ها فهمیدم که انسان گرایی یک شعار نیست، یک تمرین روزانه است. تمرین دیدن انسان در پشت نقاب‌ها، تمرین شنیدن صدای انسان در میان فریادها، تمرین یافتن نور انسان در دل تاریکی‌ها. انسان‌گرایی یعنی باور به اینکه هر انسانی، حتی آن که با تو دشمنی می‌کند، حتی آن که تو را تهدید می‌کند، حتی آن که تو را نمی‌فهمد، در عمق وجودش چیزی دارد که ارزش نجات دادن دارد. نه برای او، بلکه برای خود انسانیت. من امروز بیش از هر زمان دیگری به انسان ایمان دارم. نه ایمانی کور، نه ایمانی مذهبی، نه ایمانی احساسی، ایمانی مبتنی بر تجربه، بر مشاهده، بر زیستن. ایمانی که از دل رنج‌ها بیرون آمده، از دل سفرها، از دل مواجهه با جهان. انسان برای من امروز عزیزتر است چون فهمیده‌ام که هیچ کس دشمن من نیست، دشمن واقعی، جهل است، ترس است، تعصب است، ناآگاهی است. و انسان، هرچقدر هم گرفتار این دشمنان باشد، باز هم توانایی‌هایش دارد. من امروز به انسان احترام می‌گذارم چون می‌دانم که انسان تنها موجودی است که می‌تواند جهان را بهتر کند. نه فرشتگان، نه خدایان، نه نیروهای ماورایی، تنها انسان است که می‌تواند پل بسازد، می‌تواند زخم‌ها را درمان کند، می‌تواند صلح بیافریند، می‌تواند عشق را گسترش دهد. و شاید همین کافی‌ست که بگویم: انسان، بلندترین قامتِ معناست. و اکنون، پس از همه‌ی آنچه گفته شد، می‌خواهم پرده‌ای دیگری از این فهم تازه را کنار بزنم، پرده‌ای که در سال‌های اخیر بیش از هر زمان دیگری برایم روشن شده است: اینکه انسان نه فقط موجودی برای زیستن، بلکه موجودی برای معنا بخشیدن است. جهان بدون انسان شاید زیبا باشد، اما بی‌معناست، این انسان است که با نگاهی، با رنجش، با شادی‌اش، با پرسش‌های بی‌پایانش، جهان را از خاموشی بیرون می‌کشد و به آن روح می‌دمد. در هر شهری که قدم گذاشتم، در هر زبانی که کلمه‌ای آموختم، در هر چهره‌ای که مکث کردم، چیزی از انسان را دوباره کشف کردم، گویی انسان کتابی است که هرگز تمام نمی‌شود، هر صفحه‌اش جهانی است، و هر جمله‌اش راهی به سوی فهمی تازه. انسان را نمی‌توان در یک تعریف، یک مکتب، یک ایدئولوژی یا یک قومیت خلاصه کرد، انسان جریان است، شدن است، حرکت است. و شاید راز زیبایی انسان همین باشد: اینکه هیچ‌گاه تمام نمی‌شود. انسان همیشه در آستانه‌ای چیزی است، آستانه‌ای فهمی تازه، آستانه‌ای تغییری تازه، آستانه‌ای تولدی دوباره. و این آستانه‌اقامتگاه دائمی، این ناتمامی باشکوه، انسان را از هر موجود دیگری متمایز می‌کند. من امروز بیش از هر زمان دیگری باور دارم که انسانیت، بزرگ‌ترین میراث مشترک ماست. نه خاک، نه مرز، نه بیرق، نه زبان، بلکه همین توانایی شگفت‌انگیز برای دیدن دیگری، برای فهمیدن دیگری، برای پذیرفتن دیگری. انسانیت یعنی اینکه در دل تاریکی، هنوز بتوانی نور کوچکی را ببینی، یعنی اینکه در میان هیاهوی نفرت، هنوز بتوانی صدای آرام‌مهربانی را بشنوی، یعنی اینکه در جهانی پر از زخم، هنوز بتوانی بهبود را باور کنی. و من، با همه‌ای تجربه‌ها، با همه‌ای زخم‌ها، با همه‌ای دوستی‌ها و دشمنی‌ها، امروز به این نتیجه رسیده‌ام که انسان، ارزش امید بستن دارد. نه امیدی ساده لوحانه، بلکه امیدی آگاهانه، امیدی که از دل واقعیت می‌جوشد، نه از خیال. امیدی که می‌گوید: اگرچه انسان می‌تواند ویران کند، اما می‌تواند بسازد، اگرچه می‌تواند برنجانند، اما می‌تواند ببخشد، اگرچه می‌تواند سقوط کند، اما می‌تواند برخیزد. انسان برای من امروز نه یک موجود خاکی، بلکه یک امکان بی‌پایان است، امکان ساختن جهانی بهتر، جهانی انسانی‌تر، جهانی که در آن زیبایی نه یک استثناء، بلکه یک انتخاب باشد. و شاید در نهایت، تمام سخن من در یک جمله خلاصه شود: انسان، با همه‌ی ضعف‌ها و قدرت‌هایش، با همه‌ای تاریکی‌ها و روشنایی‌هایش، هنوز زیباترین امید این جهان است. و شاید همین کافی‌ست که بگویم: انسان، بلندترین قامتِ معناست.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد

د پانو شمېره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یا دونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولئ